

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال سوم، شماره ۱۱، بهار ۱۳۹۰
صفحات: ۱۴۲-۱۱۷
تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۸/۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۲/۳۰

مطالعه آنومی سیاسی در بین دانشجویان ایرانی

دکتر مجتبی صدراقتی فرد *

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی و سنجش آنومی سیاسی و برخی متغیرهای مرتبط با آن بر اساس مبانی نظری (احساس اثربخشی اجتماعی- سیاسی، اعتماد اجتماعی- سیاسی، احساس ناعادلانه بودن قواعد و فردگرایی (التزام مدنی) در سطح دانشجویان ایرانی است. در مبانی نظری، آراء دورکیم در باب آنومی سیاسی مورد بحث و تفسیر قرار می‌گیرد. روش تحقیق از نوع زمینه یابی یا پیمایش است و اطلاعات مورد نظر از طریق یک پرسشنامه محقق ساخته گردآوری گردیده است. جامعه آماری را دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی تشکیل می‌دهد. حجم نمونه حدود ۳۵۰ نفر برآورد گردید که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که آراء پاسخگویان (دانشجویان نمونه) نشان‌دهنده وجود حد بالاتر از متوسط آنومی سیاسی است. یافته‌های دیگر حاکی از این بود که احساس اثربخشی اجتماعی- سیاسی در سطحی کمتر از متوسط، اعتماد اجتماعی- سیاسی و متغیر ناعادلانه بودن قواعد در سطحی نزدیک متوسط، و متغیر فردگرایی (التزام مدنی) در سطح متوسط در دانشجویان مشاهده می‌شود.

کلید واژه‌ها

آنومی سیاسی، اعتماد اجتماعی- سیاسی، عادلانه بودن قواعد، اثر بخشی اجتماعی- سیاسی، فردگرایی (عدم التزام مدنی).

مقدمه

این پژوهش جهت بررسی و شناخت یکی از عوامل چالش برانگیز در فضای جامعه‌ی سیاسی دانشجویی، پدیده‌ی آنومی سیاسی را مورد توجه قرار داده است.^۱ آنومی یکی از پدیدارهای مهم در ادبیات جامعه‌شناسی است و در این پژوهش، هدف، بررسی و سنجش آنومی سیاسی در سطح دانشجویان ایرانی (واحد‌های دانشگاه آزاد اسلامی) بوده، و شناخت یابی نسبت به مبانی نظری آن، و آزمون کمی و تجربی واقعیت‌های آن در جامعه‌ی ایران دلیل ضرورت انجام این پژوهش و مطالعات پیش رو بوده است. علاوه بر مطالعه‌ی آنومی سیاسی در جامعه‌ی مورد مطالعه، نقش برخی متغیرهای مهم و مؤثر بر این پدیده را که برآمده از چارچوب نظری است مورد بررسی قرار داده، و با در نظر داشتن اهدافی مانند سنجش و شناسایی آنومی سیاسی، نگرش قشر دانشجوی کشور ایران را به کاوش و بررسی نهاده و سعی دارد پاسخ‌سوالاتی از این قبیل را جستجو نماید: آیا دانشجویان ایرانی دچار «آنومی سیاسی» هستند؟ آیا از لحاظ ویژگی‌های زمینه‌ای (سن، جنس، رشته تحصیلی) آنومی سیاسی در دانشجویان تفاوت وجود دارد؟ آیا متغیرهایی مانند اعتماد اجتماعی-سیاسی، احساس عادلانه بودن قواعد، اثربخشی اجتماعی-سیاسی، و فردگرایی (عدم التزام مدنی) که در آنومی سیاسی مؤثر شناخته می‌شوند در دانشجویان میزان بالایی را نشان می‌دهد؟

گفتار اول : کلیات تحقیق

مرتون معتقد بود ساختار و فضای اجتماعی جوامع آنومیک، بستر مناسبی را برای افزایش انحراف اجتماعی فراهم می‌آورد و این وضعیت در جوامع موسوم به جوامع توده ای می‌تواند خود به آنومی در جامعه دامن بزند (زتومکا^۲، ۱۹۹۴: ۷۹؛ نقل از رجبزاده و کوثری، ۱۳۸۲). در واقع ضعف هنجارها در کنترل رفتار افراد جامعه شرایطی را فراهم می‌آورد که از آن به وضعیت آنومیک تعبیر می‌کنند. برخی محققان ایرانی معتقدند جوامع جهان سوم، نظیر ایران عموماً در

۱- از آنجایی که اجماع نظری در معادل‌گزینی یک اصطلاح واحد در ترجمه‌های گوناگونی که از واژه آنومی شده (مانند بی‌هنجاری، بی‌سامانی، آشفتگی، اختلال هنجاری و امثال آن) در حال حاضر وجود ندارد، ترجیحاً در این پژوهش از همان واژه آنومی که اینگونه نیز اصطلاحی متعارف است استفاده شد.

شرایط آنومیک، به صورت حاد یا مزمن به سر می‌برند (چلبی، ۱۳۷۵ و رفیع پور، ۱۳۷۸) این نکته از آن روی اهمیت می‌یابد که در عصر مدرن آگاهی سیاسی از شاخص‌های رشد و توسعه یافتگی شناخته می‌شود و در نقطه مقابل آن، مقوله آنومی سیاسی، در بسیاری کشورهای کم توسعه، موضوعی مورد تامل شناخته می‌شود.

آنومی سیاسی با تحولات عظیم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در عصر جدید، بطور چشمگیری افزایش یافته است و از جمله پدیده‌های اجتماعی-سیاسی است که جوامع گوناگون با ورود به دوران مدرن به نوعی با آن مواجه می‌شوند. برخی معتقدند مساله اجتماعی آنومی در پایان دوران مدرن در برخی جوامع نه تنها درمان مشخصی نیافته بلکه به دوران مابعد مدرن^۱ هم منتقل شده است (مسترویچ^۲، ۱۹۸۹؛ نقل از رجب‌زاده و کوثری، ۱۳۸۲). عموماً آنومی سیاسی پیامد رشد مطالبات سیاسی نوینی است که در ادامه جریان نوسازی اقتصادی^۳ به وجود می‌آید، اما نظام سیاسی توان پاسخگویی به این مطالبات را ندارد (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۲۰-۱۰). حال آنکه به زعم دورکیم، دولت در جوامع نوین مظهر وجدان جمعی آحاد مردم بوده و موظف به تنظیم مقررات و قواعدی برای تنظیم رفتار شهروندان است (Giddens, 1986:192).

دورکیم، اندیشمندی که فردگرایی و آنومی را از پیامدهای پیشرفت و تمدن، از عوارض خطرناک آن به شمار می‌آورد معتقد بود که آنومی عبارت است از شرایط درهم و برهم و به هم ریخته‌ای که وقتی هنجارهای اجتماعی ضعیف شوند، از بین بروند یا در تضاد با هم قرار گیرند هم در سطح فردی و هم در جامعه به وجود می‌آید. او به آنومی که نتایج آن به صورت‌های مختلفی نظیر خودکشی و فردگرایی شدید نمایان بود به‌عنوان بحران تمدن اشاره می‌کرد و آن را شاهدهی بر عدم انسجام جامعه می‌دانست (دورکیم، ۱۳۷۸: ۴۱۱). از نظر او، به خصوص در دوران گذار یا عبور که عموماً به شرایط نوسازی اقتصادی یا سیاسی در جوامع گفته می‌شود احتمال آنومی افزایش می‌یابد. چنانکه تغییر و تحولات گذار از جامعه سوسیالیستی به سرمایه‌داری در کشور شوروی سابق و اروپای شرقی باعث افزایش آنومی در این جوامع شد. تأکید دورکیم در کتاب تقسیم کار اجتماعی (دورکیم، ۱۳۶۰: ۷۲۸) بر انسجام اجتماعی میان

1. Post-Modern Age
2. Mestrovic
3. Economic Modernization

گروه‌ها یا اندام‌ها و در کتاب خودکشی (دورکیم، ۱۳۷۸: ۲۴۰) بر انسجام اجتماعی فرد و اجتماعات (خانوادگی، دینی و سیاسی) بود.

وجود وضعیت آنومیک در هر جامعه ای ممکن است سمت و سوهای گوناگونی داشته باشد که پیش از این، چندی از پژوهشگران ایرانی به جوانب مختلف آن پرداخته‌اند؛ مانند آنومی اقتصادی (شیانی و محمدی، ۱۳۸۶)، آنومی فرهنگی (مظفر و همکاران، ۱۳۸۸)، آنومی سیاسی (رجب‌زاده و کوثری، ۱۳۸۲)، آنومی در میان جوانان (مرجایی، ۱۳۸۲)، آنومی در دانشجویان (گیویان، ۱۳۷۳)، آنومی در مناطق فرهنگی- اجتماعی ایران (آزاد ارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳) و نظایر آن. بر اساس نتایج یکی از مرتبط‌ترین این پژوهش‌ها با مطالعهٔ حاضر، که بر دههٔ دوم انقلاب اسلامی (۱۳۷۰-۱۳۸۰) متمرکز بود، جامعهٔ ایران وضعیت آنومیک را در استنتاج نهایی نشان داده است (کوثری، ۱۳۸۰). نتایج برخی محققان دیگر نشان می‌دهد آنومی موجود در ایران، تحت تأثیر رشد سریع اقتصادی، آرزوهای بی حد، از هم پاشیدگی هنجارهای سنتی، و عدم امکان ارضای نیازهای نامحدود به آشفستگی اجتماعی و تضعیف ارزش‌ها و هنجارهای رسمی منجر شده است و در این میان، افراد تحصیلکرده بیش از گروه‌های دیگر دچار حالت آنومیک هستند (رفیع‌پور، ۱۳۷۸). مطالعهٔ آنومی اقتصادی در میان جوانان شهر تهران نیز نشان داده که نسبت قابل توجهی از جوانان در ارزیابی خود، وضعیت نابسامان و آنومیک جامعه را به تصویر می‌کشند و در حالتی از گسستگی میان خود و جامعه قرار دارند. این احساس آنومی اقتصادی آنها متأثر از عوامل فردی، خانوادگی، نگرش‌ها و حالات سردرگمی، بدبینی و بی اعتمادی در جوانان ارزیابی شده است (شیانی و محمدی، ۱۳۸۳). نتایج یافته‌های این پژوهش منطبق با نظریه‌های جامعه‌شناختی به ویژه آرای دورکیم و مرتون نشان داده است که احساس آنومی اقتصادی، در حقیقت، عدم تناسب نیازها و اهداف و امکانات مالی و اقتصادی و راه‌های دستیابی به آن اهداف بوده که در شخصیت جوانان درونی شده است.

در مبانی نظری، نظر دورکیم در باب آنومی سیاسی مورد بحث و تفسیر است. آنومی سیاسی در نظر او، آنومی جامعهٔ سیاسی یا به تعبیر امروزی، آنومی دولت-ملت است. به زعم او، آنومی سیاسی هنگامی رخ می‌دهد که رابطهٔ دولت-شهروند در جامعهٔ سیاسی برهم خورده باشد. به بیان دیگر، آنومی سیاسی عبارت از وضعی است که قواعد یا هنجارهای جامعهٔ سیاسی به‌ویژه قوانین اساسی که حقوق و وظایف متقابل دولت و شهروندان را مشخص می‌سازند، دیگر برای

کنشگران (دولت و شهروندان) الزام‌آور نیستند و پیروی از آنها مطلوبیتی ندارد و نتیجه چنین وضعی آنومی سیاسی است (رجب‌زاده و کوثری، ۱۳۸۱: ۳۱). زیرا از نظر دورکیم سه سطح یا سه نوع قابل توجه جامعه یا اجتماع وجود دارد: جامعه خانوادگی، جامعه دینی و اصناف و حرف و جامعه سیاسی. جامعه سیاسی^۱ تعبیری است که آشکارا از سنت فلسفه سیاسی غرب ملهم است و فهم آن ممکن نمی‌شود مگر آن که به آن سنت توجه شود. این آنومی سیاسی است، چون در سطح جامعه سیاسی کل جمعیت یا توده مردم را متأثر می‌سازد. دیگر انواع آنومی، تا این حد در تمام سطوح و ابعاد، جامعه سیاسی را متأثر نمی‌سازد. ضمن آنکه در مفهوم جامعه سیاسی دو عنصر نقش اساسی دارند: دولت و مردم. در تمثیل خود دورکیم، دولت به جای عقل (اراده) است و مردم به جای قلب (ایده). اگر چه، بدون کارکرد قلب، مغز نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد، اما این مغز است که همه امور بدن را تنظیم و هماهنگ می‌کند. کار اصلی دولت که «اندام تفکر» و «اندام مدنی عدالت» به شمار می‌آید، این است که شهبوات و خواسته‌های نامحدود مردم را مهار کند و حدی بر آنها تعیین نماید. درست به همین دلیل است که درک دورکیم از مفهوم دولت یک دستگاه اجرایی به مفهوم امروزی آن نیست. دولت، اندامی است که مظهر وجدان جمعی است و کار آن حراست از قواعد، به ویژه قواعد حقوقی، می‌باشد. بدین علت دورکیم در مقدمه دوم تقسیم کار از «آنومی اخلاقی و حقوقی» که جامعه را فرا گرفته است (دورکیم، ۱۳۶۹: ۷) سخن می‌گوید. این آنومی، سیاسی است چون قواعد به ویژه قواعد حقوقی که دولت اندام حفظ و حراست از آنهاست اقتدار خود را در برابر خواسته‌ها و امیال سرکش مردم از دست داده‌اند. آنومی سیاسی ارزش‌های مربوط به قدرت را که در برخی شرایط به شدت از سوی مردم دستیابی به آنها تعقیب می‌شود، در بر می‌گیرد. به بیان دیگر، به حقوق و تکالیف متقابل شهروندان و دولت که جلوه آن در قانون اساسی است، مربوط می‌گردد. همچنین معطوف به دولت یا حکومت که قواعد و قوانین با ترتیبات نهادی را برای تنظیم این خواسته‌ها یا نیازها وضع کرده است، است و کل توده مردم را در بر می‌گیرد، نه فقط بخشی از ساختار اجتماعی را. مردم به تبع نقش شهروندی که نقشی سیاسی است، با دولت به عنوان سوی دیگر این رابطه، در تعامل هستند.

1. Political Society

بنابراین، آنومی سیاسی «آنومی جامعه‌ی سیاسی» است و اینگونه تعریف می‌شود: حالتی که در آن قواعد جامعه سیاسی برای کنشگران الزام آور نیستند و پیروی از آنها مطلوبیتی برای ایشان ندارد. از نظر دورکیم و به تبع شوپنهاور (دورانت، ۱۳۵۱: ۴۴۶؛ تافه، ۱۳۷۹؛ نقل از کوثری، ۱۳۸۰)، انسان موجودی دوگانه است، موجودی مرکب از اراده و ایده (تصور). ایده‌ها یا تصورات فردی افکار، اندیشه‌ها و مفاهیم جمعی هستند که در فرد درونی شده‌اند (دورکیم، ۱۳۶۹: ۱۸۵-۱۸۴). از نظر پارسونز مسأله اساسی برای دورکیم «نظم اجتماعی» است و از این رو برای رسیدن به آن «وفاق هنجاری» را طرح می‌کند (آرون، ۱۳۶۳: ۷۲؛ و پارسونز، ۱۹۶۸؛ نقل از کوثری، ۱۳۸۰). پارسونز بر این باور بود که وفاق یا وجود «پیکره‌ای مشترک از قواعد» در حالت آنومی از بین می‌رود و در نتیجه بی‌نظمی اجتماعی پدید می‌آید. اما وجود قواعد مشترک یا وفاق هنجاری مشکل اراده‌ی ستمگر و فزون طلب بشر را حل نمی‌کند. برای آنکه افراد در جامعه رفتار اخلاقی داشته باشند، «وجود» قواعد کافی نیست بلکه قواعد باید درست و عادلانه باشند. دورکیم به جای تأکید بر وفاق هنجاری، بر عدالت تأکید می‌ورزد (Mestrovic, 1989: 12). عدالت است که جامعه‌ی جدید را گرد هم نگه می‌دارد و نه وفاق هنجارها؛ زیرا در رابطه‌ی اخلاقی جدید نوعی قرارداد بین فرد و جامعه وجود دارد؛ جامعه وظیفه پرورش فردگرایی جمعی را دارد و فرد هم وظیفه دارد تا «اراده» خودخواهانه اش را محدود سازد. موضوع اصلی تقسیم کار اجتماعی در واقع عدالت است نه نظم اجتماعی؛ «وظیفه‌ی پیشرفته‌ترین جوامع، پیشبرد عدالت است» (دورکیم، ۱۳۶۹: ۴۱۳) و «همچنان که اقوام گذشته به ایمانی مشترک نیاز داشتند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند، ما، اقوام دنیای کنونی، نیز به عدالت نیازمندیم» (همان، ۴۱۴). در پایان این کتاب نیز عدالت را درمان اصلی آنومی می‌داند؛ «پس، کاری که باید کرد این است که این آنومی را از میان برداریم و راهی بیابیم که اندام‌های اجتماعی موجود که هنوز حرکاتشان با یکدیگر هماهنگ نشده است، به نحوی با هم سازگار و هماهنگ گردند و با کاهش یافتن هر چه بیشتر نابرابری‌های خارجی، که سرچشمه‌ی شرند، عدالت بیشتری در روابط ما بین این اندام‌ها به وجود آید» (همان، ۴۳۵). از نظر دورکیم، راه حل خواسته‌های اساسی در محدود کردن خواسته‌های سیری ناپذیر و آنومی، عدالت است (دورکیم، ۱۳۶۹). بنابراین، نابرابری‌های اجتماعی و طبقاتی است که به نظر دورکیم سرچشمه‌ی «تعارض‌های همیشگی» و «شورش‌های دایمی در تاریخ» است.

چارچوب نظری این پژوهش متکی بر دیدگاه دورکیم در مورد آنومی سیاسی قرار گرفته است و از ترکیب متغیرهای تأثیرگذار در نظریه وی و برخی متغیرهای مستخرج از پیشینه تجربی و پژوهشی بیان شده شاخص‌های آنومی سیاسی و عوامل مؤثر بر آن طراحی شده‌اند. دورکیم در بحث علل پیدایش آنومی، به مسأله «فردگرایی» پرداخته و طی آن بر فردگرایی افراطی که محصول گسیختگی پیوند میان فرد و اجتماع است و موجبات شر را فراهم می‌سازد اشاره کرده است (دورکیم، ۱۳۷۸). او با در نظر داشتن مضرات «فردگرایی افراطی» یا خودخواهانه، که موجبات تضعیف التزام افراد نسبت به هنجارهای اجتماعی - سیاسی و به عبارت بهتر ترجیح منافع فردی بر منافع جمعی را فراهم می‌آورد آن را از عوامل مهم در پیدایش آنومی تلقی می‌کرد. آنومی از نظر دورکیم، همیشه با خودخواهی مرتبط است و به تعبیر دیگر، فردگرایی خودخواهانه که به معنای ترجیح منافع فردی و گروهی بر منافع جمعی و جامعه سیاسی است، به آنومی منجر می‌شود. زیرا در این نوع فردگرایی که افراد در پی ارضای هرچه بیشتر خواسته‌ها و شهوات سیری ناپذیر خود هستند، التزامی به قواعد اخلاقی وجود ندارد.

او آنومی سیاسی را همچنین عبارت از وضعی می‌دانست که قواعد با هنجارهای جامعه سیاسی به ویژه قوانین اساسی که حقوق و وظایف متقابل دولت و شهروندان را مشخص می‌سازند، دیگر برای کنشگران (دولت و شهروندان) الزام آور نیستند و پیروی از آنها مطلوبیتی ندارد. متغیرهایی مانند فردگرایی (عدم التزام مدنی) و عادلانه بودن قواعد برگرفته از این رویکرد دورکیم در تحلیل عوامل مؤثر بر آنومی سیاسی هستند.

متغیر مهم دیگری که در این پژوهش در ارتباط با آنومی سیاسی مورد مطالعه قرار گرفته است، اثربخشی اجتماعی - سیاسی است.^۱ سات ول معتقد است که هر قدر افراد جامعه سطح بالایی از احساس عدم اثر بخشی در فرایندهای اجتماعی - سیاسی را تجربه کنند، احتمال بیشتری برای بی‌هنجاری از مسائل اجتماعی وجود دارد. فعالیت سیاسی ممکن است از احساس شایستگی و برتری، یا به عبارت بهتر اثر بخشی و این احساس که «فعالیت سیاسی فردی بر فرایند سیاسی تأثیر دارد یا می‌تواند داشته باشد، ناشی شود» (هولندر، ۱۳۷۸: ۳۸۸). محتوای رفتارگرایانه برخی قضایای نظریه دال (۱۹۸۳) نیز بیانگر آن بود که چنانچه افراد این تصور را

1. South Well

داشته باشند که در صورت انتخاب منتخبان، هیچ چیز عوض نخواهد شد، تمایل به مشارکت نخواهد داشت. بر مبنای یکی از مهم‌ترین قضایای وی، اگر افراد بدانند که نمی‌توانند در سیاست منشأ اثر شوند و با وجود درگیری و عمل سیاسی نتواند منشا تغییراتی گردند بی‌تفاوت خواهند شد. به عبارتی هرچه احساس فرد در مورد میزان کارایی سیاسی خویش ضعیف‌تر باشد به همان نسبت کمتر ممکن است در سیاست وارد شود.

همچنین است نظریهٔ سیمان (Seeman, 1959: 783-791) در باب بی‌قدرتی، که از یکسو به معنای عدم توانایی اقتصادی و محرومیت نسبی و اجتماعی و از سوی دیگر به معنی عدم خلاقیت فردی و آزادی عمل در حیطه‌های مربوط به او باشد. فرد در چنین وضعیتی احساس می‌کند که در وضعیت‌های اجتماعی اثر گذار نیست و یا تصور این را دارد که عمل و کنش ورزی او بی‌تأثیر است و نمی‌تواند نتایج مورد انتظار او را به بار آورد. پس افراد به تدریج تصور بی‌اثری و عدم اثرگذاری در جامعه را درونی می‌کنند و می‌آموزند یا به عبارت بهتر، جامعه پذیر می‌شوند. اینگونه است که لوین مفهوم بیگانگی سیاسی - اجتماعی را نیز متأثر از آن می‌داند که افراد خود را به‌عنوان بخشی از روند سیاسی، اجتماعی جامعه به شمار نیاورده و این باور را می‌یابند که عقیده و رأی آنان در امور اجتماعی، مسبب هیچگونه تغییری نمی‌شود (لوین، ۱۹۷۲: ۲۳۹-۲۲۷؛ به نقل از محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۶۸). این نوع بیگانگی را «بیگانگی در خود فعال» خوانده‌اند و این معنا را دارد که انسانها در رابطه با دنیای خودشان منفعل و تسلیم می‌شوند، و اجازه می‌دهند دولت بر آنها حکمفرمایی کند. افراد منفعل احساس می‌کنند در زندگی شخصی خود و در جامعه بی‌قدرت هستند (شارون، ۱۳۸۲: ۹۳).

از جمله ویژگی‌های مردم در ارتباط با مشارکت، استنباط و دریافت آنها از قابلیت اثرگذاری بر سیاستمداران و نظم سیاسی است که گاه به کارایی سیاسی^۱ نیز تعبیر می‌شود. احساس بی‌اثری یا بی‌قدرتی، در نقطه مقابل احساس کارایی قرار می‌گیرد و به معنای فرایندی است که طی آن فرد در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی احساس می‌کند که تلاش‌هایش به هدفی معطوف نخواهد شد و هر فعالیت وی محکوم به شکست است. بنابراین دچار نوعی درماندگی^۲ می‌شود که در اثر فرایند یادگیری، آموخته شده و دست از هرگونه کوششی بر می‌دارد. این نوع

1. Political Efficacy
2. Helplessness

درماندگی آموخته شده یا اکتسابی^۱ زمانی در فرد به وقوع می‌پیوندد که فرد می‌آموزد هیچ الگوی رفتاری که بتواند بر محیط مؤثر واقع شود وجود ندارد. احساس بی‌قدرتی یا عدم اثرگذاری جامعه پذیر شده، به دنبال خود احساس بی‌اعتمادی به همراه می‌آورد و بی‌اعتمادی نوعی عادت شناختی است که طی آن افراد روابط اجتماعی میان خود را با عدم صداقت، عدم حمایت و خودخواهی تفسیر می‌کنند (Ross, 2001: 570).

از سوی دیگر، در زمینه فرهنگ مدنی^۲، آلموند و وربا (۱۹۶۳) به این نتیجه دست یافته‌اند که اعتماد به یکدیگر، شرط اصلی تشکیل روابط ثانوی است که خود بر مشارکت مؤثر است. از سوی دیگر گامسون^۳ (۱۹۶۸) و پیج^۴ (۱۹۹۶) در مورد اعتماد به حکومت بر این باورند که شهروندانی که از سطوح پایینی از اعتماد نسبت به حکومت برخوردارند، به آسانی در فعالیت‌های اعتراض آمیز مشارکت می‌کنند و در برابر نظام بسیج می‌شوند (پاتنام^۵، ۱۳۸۵: ۲۹۵) و (کلمن^۶، ۱۳۷۷: ۱۵۸). بر این باورند که اعتماد افراد را به همکاری وا می‌دارد و خصوصاً در جوامعی که در آن مردم اطمینان به عدم سوء استفاده از اعتمادشان می‌یابند ایجاد مبادلات و ارتباطات اجتماعی احتمال و مجال بیشتری می‌یابد. به هر حال اعتماد به هم، مبنای ایجاد روابط ثانویه ای قرار می‌گیرد که پیش شرط مهمی برای مشارکت سیاسی مؤثر در دموکراسی‌های وسیع پایدار می‌باشد (اینگلهارت، ۱۳۷۳).

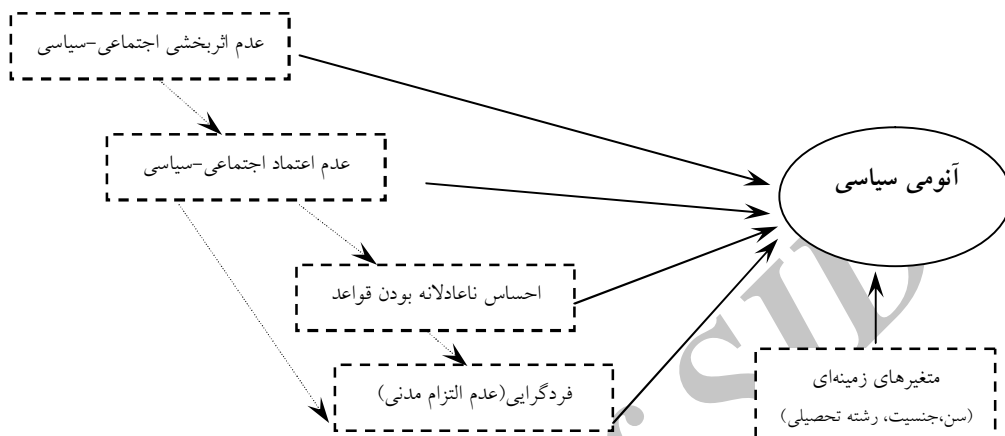
برخی نویسندگان، فرهنگ سیاسی در جوامع دموکراتیک و جوامع سنتی و غیردموکراتیک را مورد مطالعه تطبیقی قرار داده‌اند. به نظر آنها در نظام‌های دموکراتیک، مجاری اولیه جامعه پذیری در فرد احساسی از اعتماد نسبت به دیگران و روابط انسانی ایجاد می‌کنند، اما مجاری ثانویه در متن این اعتماد کلی، نسبت به نهادهای سیاسی احساسی از بدگمانی در افراد به وجود می‌آورند، و ضرورت محدود کردن قدرت را تعلیم می‌دهند. در مقابل، در فرهنگ‌های سنتی، مجاری جامعه پذیری اولیه، احساسی از بی‌اعتمادی نسبت به دیگران و روابط انسانی

1. Learned Helplessness
2. Civil culture
3. Gamson
4. Paije
5. R.D. Putnam
6. J.Colman

در فرد ایجاد می‌کنند، در حالی که مجاری ثانویه از آنها انتظار دارند تا نسبت به نهادها و رهبران سیاسی ایمان کامل داشته باشند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

مطالعات متعدد صورت گرفته وجود بی‌اعتمادی در جامعه ایران را از دهه ۱۳۷۰ به بعد نشان می‌دهند. چنانکه پژوهشی ملی در سال ۱۳۷۹، نشان دهنده گسترش شاخص‌های بی‌اعتمادی و بدبینی، کاهش احساس همبستگی و پیوند اجتماعی، افزایش احساس بی‌عدالتی اجتماعی، افزایش بی‌اعتمادی سیاسی در رعایت ملاک شایستگی و کاردانی، کاهش قابل ملاحظه احساس تأثیرگذاری سیاسی، کاهش در نرخ علاقه مندی سیاسی، افزایش بی‌اعتمادی به احزاب سیاسی و عملکرد آنها، کاهش احساس امید اجتماعی و غیره بوده است (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۰۰). همچنان که پژوهش رفیع‌پور (۱۳۷۸) نشان داد اعتماد مردم به مسوولین در چهار مقطع (۱۳۵۶، ۱۳۶۵، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۳) به شدت دچار کاهش شده است (غیر از مقطع اول تا دوم که جامعه ایرانی افزایش اعتماد را نشان داده است). پژوهش دیگری (صداقتی‌فرد و محسنی تبریزی، ۱۳۸۷) در سطح شهر تهران نشان داده است که بی‌اعتمادی اجتماعی در شهروندان تهرانی در میزانی بالاتر از حد متوسط وجود دارد. همچنین، پژوهش‌های صورت گرفته بر روی اعتماد سیاسی که به رابطه مردم و دولت می‌پردازد، حکایت از روند نزولی اعتماد سیاسی در ایران از اول انقلاب تاکنون دارد (پناهی و شایگان، ۱۳۸۶: ۱۰۶). مطالعه شایگان نیز نشان دهنده آن است که اعتماد سیاسی از اول انقلاب اسلامی در ایران، تاکنون فراز و نشیب و در بیشتر مواقع سیر نزولی داشته است (شایگان، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

بنابراین متغیرهای احساس اعتماد اجتماعی-سیاسی و احساس اثربخشی اجتماعی-سیاسی از تحلیل‌های پیشین به‌عنوان عوامل دخیل در آنومی سیاسی استنباط شده‌اند. به‌منظور عملیاتی کردن متغیرها و ایجاد پل ارتباطی معقولی بین چارچوب نظری و فرضیه‌ها، الگویی نظری-تبیینی تدوین شد که البته مدلی فرضی است که با استعانت از اطلاعات تجربی اعتبار آن مورد آزمون قرار گرفت.



گفتار دوم: روش تحقیق

روش این پژوهش از نوع زمینه یابی با اهداف تبیین و کشف بوده است. در اینگونه پژوهش‌های موسوم به پیمایش، جمعیت‌های کوچک و بزرگ را با انتخاب و مطالعه نمونه‌های منتخب از آن جامعه‌ها برای کشف میزان نسبی شیوع، توزیع، و روابط متقابل میان متغیرها مورد بررسی قرار می‌دهد (کرلینجر، ۱۳۷۶: ۶۵). ابزار این پژوهش، پرسشنامه حضوری محقق ساخته بود که پس از طی مراحل خاص و با گویه‌هایی از نوع طیف لیکرت با گزینه‌های مدرج پنج قسمتی (از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق)، بر مبنای واریانس و سقم فرضیات مطروحه طراحی گردید و برای آزمون مقدماتی (پیش آزمون و اعتبارسنجی ابزار) مورد استفاده قرار گرفت.

به‌منظور آزمون تجربی چارچوب نظری، کشور ایران به‌عنوان محدوده جغرافیایی جامعه آماری این پژوهش شناخته شده و به جهت تحدید جمعیت آماری شامل کلیه دانشجویان در حال تحصیل دانشگاه آزاد اسلامی در سال ۱۳۸۹-۱۳۸۸ بر اساس آخرین آمار اعلام شده بود که تعداد آن، ۱/۴۰۰/۰۰۰ نفر برآورد شد^۱. براساس فرمول واریانس نظری، حجم نمونه با

1- Available in : <http://www.iau-tnb.ac.ir/tabid/1619/Default.aspx>

ضریب اطمینان ۹۵ درصد با بهره‌گیری از فرمول زیر برآورد و به‌ترتیبی که در ذیل آن درج شده است محاسبه شد.

$$n = \frac{S^2 Z^2}{d^2} = \frac{(27/79)^2 (1/96)^2}{170/03 \times \frac{5}{100}} = \frac{772/57 \times 3/84}{170/03 \times \frac{5}{100}} = \frac{2967/9}{8/5} = 349/16$$

برای نمونه‌گیری از نوع خوشه‌ای چند مرحله‌ای، نخست فهرست تمام واحدهای دانشگاه یادشده شناسایی و تهیه شد که در این مرحله تنها واحدهای دانشگاهی در سطح ایران مدنظر قرار گرفتند و مراکز دانشگاهی، واحدهای مجازی و الکترونیک دانشگاه آزاد اسلامی و واحدهای مستقر در خارج از ایران مانند آکسفورد انگلستان و امارات متحده عربی از فهرست مقدماتی حذف شدند. سپس تمام واحدهای دانشگاه یادشده به تفکیک منطقه جغرافیایی به پنج منطقه دسته‌بندی و در مرحله بعد، با بهره‌گیری از قرعه‌کشی تصادفی یک واحد دانشگاهی از هر منطقه برگزیده شد. دانشگاه‌های منتخب به‌ترتیب منطقه‌های یادشده عبارت از جدول زیر بودند:

جدول ۱- دانشگاه‌های نمونه بر اساس منطقه جغرافیایی

تعداد نمونه	تعداد دانشجو ^۱	انتخاب دانشگاه بطور تصادفی	موقعیت جغرافیایی
۶۸	۲۱۲/۰۰۰	- دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا	منطقه شمال استان تهران (شمال شرقی - شمال غربی)
۶۲	۳۱۱/۰۰۰	- دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران	منطقه جنوب ایران (جنوب شرقی - جنوب غربی)
۱۰۲	۴۱۸/۰۰۰	- دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال	منطقه مرکز ایران
۵۰	۵۹/۰۰۰	- دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند	منطقه شرق ایران
۶۸	۶۱۲/۰۰۰	- دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام	منطقه غرب ایران
جمع کل: ۳۵۰ نفر	۶۲۱/۰۰۰		

۱- ارقام یادشده میانگین تعداد دانشجو در سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸ دانشگاه‌های یاد شده است و به‌منظور سهولت محاسبات، ارقام گرد شده است.

2. <http://www.iau-astara.ac.ir>
3. <http://www.iaug.ac.ir>
4. <http://www.iau-tnb.ac.ir>
5. <http://www.iaubir.ac.ir>
6. <http://www.ilam-iau.ac.ir>

در تعریف عملیاتی، متغیر وابسته این پژوهش از دو منظر ناظر و عامل سنجیده شد. از منظر ناظر هنگامی که فرد در مورد التزام حکومت قضاوت (ارزیابی) کرده و به اصطلاح نقش ناظر را بر عهده داشته است، و به عنوان عامل، در مورد التزام خود به اصول قانون اساسی و دیگر قوانین اجتماعی نظر داده است. احساس آنومی سیاسی باور به عدم التزام حکومت و مسئولان به قواعد جامعه سیاسی (قانون اساسی) است. در سنجش التزام حکومت به قانون اساسی، قضاوت پاسخگویان در مورد حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان، پرسش شد. آنومی سیاسی، به منزله عدم التزام هنجاری در نظر گرفته شد و در آن، التزام (احساس وظیفه نسبت به رعایت قواعد جامعه سیاسی)، مطلوبیت (احساس اینکه قواعد مناسب هستند و می‌توانند زندگی اجتماعی را سامان دهند)، و قواعد جامعه سیاسی (قواعد اساسی که به منظور تعریف رابطه حقوق و وظایف متقابل دولت و شهروندان وضع شده و مورد قبول بیشتر اعضای جامعه سیاسی یا دولت-ملت قرار گرفته است) مورد نظر قرار گرفت. التزام مدنی^۱ به معنای آن است که فرد در جامعه به‌عنوان عنصری فعال و هدفمند، خود را در قبال مسائل دیگران به‌طور هنجارمند مسئول و موظف تلقی کرده و بنابراین می‌کوشد به مسائل خود، و دیگران توجه نشان دهد (مک لگان و نل، ۱۳۷۷: ۳۶). در واقع التزام مدنی، به تلقی فرد از خود به‌عنوان عنصری موظف و متعهد در انجام فعالیت‌های اجتماعی و توجه به هموعان و مسائل و مشکلات اجتماعی اطلاق می‌شود. این مفهوم دارای دو بعد است: تعلق سیاسی و شرکت در اجتماع سیاسی. منظور از تعلق سیاسی، ابراز غرور، علاقه و وفاداری به جامعه سیاسی است. منظور از شرکت در اجتماع سیاسی، مشارکت در روابطی است که فرد را به جامعه سیاسی پیوند می‌دهد. به بیان دیگر، مشارکت سیاسی مشارکت در فعالیت‌هایی است که شهروند را در حکومت سهیم می‌کند.

سارانتاکوس^۲ می‌نویسد «یک سنجه در صورتی دارای اعتبار محتوایی است که کلیه ابعاد ممکن موضوع پژوهش را پوشش دهد» (Sarantakos, 1998:79). در اعتبار (روایی) سنجی سنجه‌ها از روش اعتبار محتوا^۳ استفاده شد. در گام بعد، برای بهره‌گیری از گونه اعتبار صوری^۴

1. Social Commitment
2. Sarantakos
3. Content Validity
4. Face Validity

پژوهش، پرسشنامه طراحی شده آغازین در اختیار تعدادی از متخصصان قرار گرفت تا با گردآوری ارزیابی و داوری آنها مشخص شود که ابزار سنجش پژوهش تا چه اندازه قابلیت آن را دارد که متغیرهای مدنظر در این پژوهش را مورد سنجش قرار دهد. در راستای پایایی سنجی پرسشنامه در پیش آزمون، نتایج روش آلفای کرونباخ در مورد متغیرهای مستقل و وابسته، گویای آن بود که ضریب پایایی هر یک از متغیرها بالاتر از ۹۰ درصد و میانگین آن حدود ۹۲ درصد بوده که این امر نشان دهنده دقت یا پایایی مطلوب و مناسبی در جهت سنجش متغیرهای مورد بررسی است.

گفتار سوم: یافته‌های تحقیق

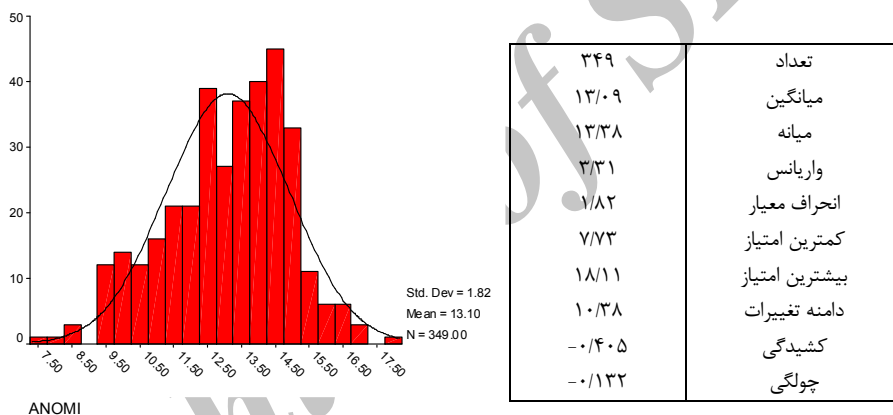
نمونه شامل ۴۳/۸ درصد مرد و ۵۵/۶ درصد زن بوده و میانگین سن پاسخ‌دهنده‌ها حدود ۲۴ سال بوده است. از میان این افراد، ۲۱/۵ درصد متأهل، ۷۷/۱ درصد مجرد، ۹ درصد، درصد طلاق گرفته بوده‌اند. به لحاظ رشته تحصیلی نیز، ۴۱/۵ درصد در گروه علوم انسانی، ۱۸/۳ درصد علوم پایه، ۲۵/۸ درصد فنی - مهندسی و ۹/۲ درصد علوم پزشکی قرار داشته‌اند.

آنومی سیاسی مهمترین و اصلی ترین متغیر این مطالعه بود که مقیاس سنجش آن از ترکیب شاخص‌هایی چند ساخته شد تا بالاترین و پایین‌ترین سطح آنومی سیاسی سنجیده شود. با در نظر گرفتن جدول شماره ۲ آنومی سیاسی در سطحی بالاتر از حد متوسط قرار داشته است. به بیان دیگر، آراء پاسخگویان نشان‌دهنده وجود حد بالایی از آنومی سیاسی است. در بخش توصیف متغیرهای مستقل اصلی که براساس مبانی نظری و پیشینه تجربی این پژوهش، به عنوان عوامل مؤثر بر آنومی سیاسی شناخته شده بودند یافته‌های زیر بدست آمد.

متغیر اثربخشی اجتماعی- سیاسی، که متشکل از ۱۴ گویه با طیف لیکرت و حداقل نمره ۱۵/۱۴ و حداکثر نمره ۴/۵۷ به ترتیب، بالاترین و پایین‌ترین سطح اثر بخشی اجتماعی- سیاسی را نشان می‌داد در سطحی کمتر از متوسط قرار داشته است. متغیر اعتماد اجتماعی- سیاسی، متشکل از ۱۳ گونه که با طیف لیکرت و حداقل نمره ۲/۲۳ و حداکثر نمره ۵ به ترتیب، بالاترین و پایین‌ترین سطح اعتماد اجتماعی- سیاسی را نشان می‌داد، در سطحی نزدیک به متوسط قرار داشته است. متغیر ناعادلانه بودن قواعد با ۱۴ گویه از نوع لیکرت و حداقل نمره

۱/۹۳ و حداکثر نمره ۴/۹۳ به ترتیب، بالاترین و پایین ترین سطح متغیر ناعادلانه بودن قواعد را نشان داد که تحلیل‌ها نشان می‌دهد در سطحی نزدیک متوسط قرار داشته است و متغیر فردگرایی تشکیل شده از ۱۲ گویه از نوع لیکرت با حداقل نمره ۱/۴۲ و حداکثر نمره ۴/۳۳ به ترتیب، بالاترین و پایین ترین سطح فردگرایی را نشان داد و با در نظر گرفتن یافته‌های آن، فردگرایی را در سطح متوسط نشان داده است.

جدول ۲- نمودار ۱- شاخص‌های توصیفی و هیستوگرام مربوط به توزیع نمرات مربوط به متغیر آنومی سیاسی



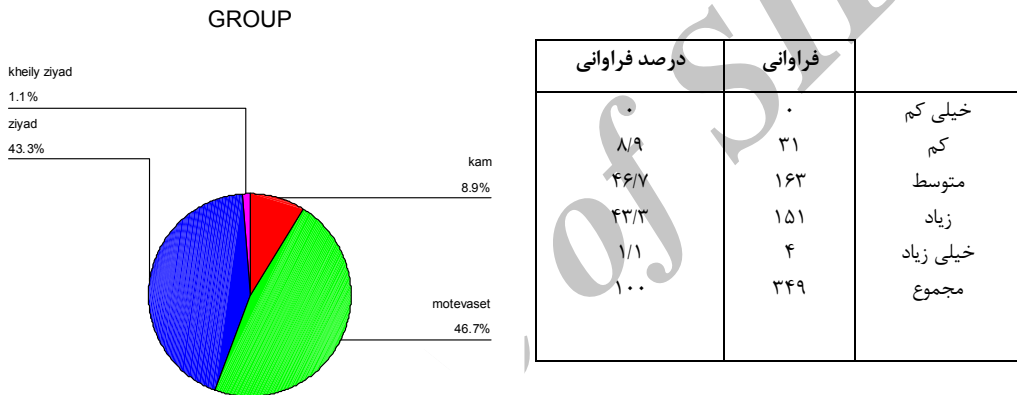
دامنه تغییرات امتیازاتی که توسط این پرسشنامه برای آنومی سیاسی وجود دارد ۲۱۲ است که به ۵ دسته (به دلیل استفاده از طیف ۵ درجه‌ای) تقسیم شده و سپس مشخص شد که امتیاز کسب شده هر دانشجو از پرسشنامه، در کدام یک از این دسته‌ها قرار می‌گیرد.

جدول ۳- دامنه تغییرات امتیازات پرسشنامه، مربوط به متغیر آنومی سیاسی

۵۳ - ۹۴/۵	خیلی کم
۹۴/۵ - ۱۳۷/۸	کم
۱۳۷/۸ - ۱۸۰/۲	متوسط
۱۸۰/۲ - ۲۲۲/۶	زیاد
۲۲۲/۶ - ۲۶۵	خیلی زیاد

جدول توزیع فراوانی آنومی سیاسی (جدول ۴) نشان می‌دهد ۸/۹ درصد دانشجویان مورد بررسی، میزان آنومی سیاسی را در حد کم دانسته‌اند، ۴۶/۷ درصد در حد متوسط، ۴۳/۳ درصد در حد زیاد و ۱/۱ درصد، در حد خیلی زیاد اعلام کرده‌اند.

جدول ۴- نمودار ۲- درصد فراوانی دامنه تغییرات امتیازات پرسشنامه و نمودار دایره‌ای مربوط به فراوانی نمرات مربوط به متغیر آنومی سیاسی



با استفاده از آزمون خی دو نیکویی برازش، فراوانی‌های مشاهده شده برای گروه‌ها مورد مقایسه قرار گرفت.

جدول ۵- مقایسه فراوانی‌های مشاهده شده برای گروه‌های مختلف در دامنه تغییرات نمرات متغیر آنومی سیاسی

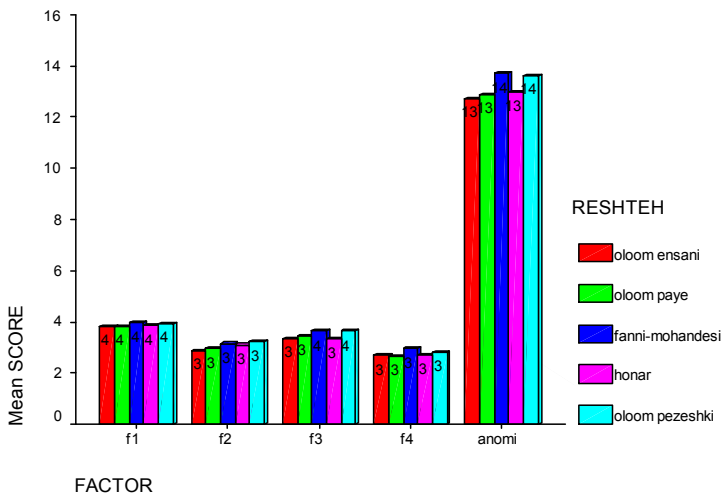
فراوانی مورد انتظار	فراوانی مشاهده شده	
۸۷/۳	۳۱	کم
۸۷/۳	۱۶۳	متوسط
۸۷/۳	۱۵۱	زیاد
۸۷/۳	۴	خیلی زیاد
	۲۲۸/۰۴۳	مقدار خی دو
	۳	درجه آزادی
	۰/۰۰۰	سطح معنی داری

با توجه به سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ که کوچکتر از ۰/۰۱ است (جدول ۵)، با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت بین فراوانی‌های مشاهده شده تفاوت معنادار وجود دارد و از آنجا که بیشترین فراوانی مربوط به متوسط و زیاد بوده می‌توان گفت در دانشجویان مورد بررسی، میزان آنومی سیاسی در حد متوسط رو به زیاد است.

در بخش استنباطی تحلیل‌های دو متغیره و آزمون فرضیه‌ها، نخست، به فرض‌های مربوط به متغیرهای زمینه‌ای پرداخته شده است. در بخش استنباطی قبل از انتخاب آزمون آماری برای پاسخگویی به سوالات پژوهش، نرمال یا غیر نرمال بودن داده‌های جمع‌آوری شده، به تفکیک متغیرهای مستقل بوسیله آزمون کالموگروف-اسمیرنوف مورد بررسی قرار گرفت.

در مورد اینکه آیا جنسیت دانشجویان بر نظر آنها نسبت به آنومی سیاسی و ابعاد آن تاثیر دارد؟ برای مقایسه نظرات دانشجویان زن و مرد در مورد هر یک از متغیرها، از آزمون t مستقل استفاده شد. سطوح معنی‌داری محاسبه شده برای هر یک از آنها نشان داد که بین نظرات دو جنس در هیچ یک از مقایسه‌ها، تفاوت معنادار وجود ندارد.

در خصوص اینکه آیا رشته تحصیلی دانشجویان، بر نظر آنها نسبت به آنومی سیاسی و ابعاد آن تاثیر دارد؟ نتیجه آزمون بیانگر این مطلب است که در مورد اعتماد اجتماعی سیاسی، بین نظر دانشجویان رشته‌های مختلف، تفاوت معنادار وجود ندارد (سطح معنی‌داری ۰/۲۹۰ بزرگتر از ۰/۰۵ است). در مورد اثر بخشی اجتماعی سیاسی، ناعادلانه بودن قواعد، فردگرایی و آنومی سیاسی، سطح معنی‌داری‌های بدست آمده کوچکتر از ۰/۰۱ هستند. بنابراین با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت: رشته تحصیلی افراد در نظر آنها نسبت به این متغیرها تاثیرگذار است. نمودار زیر مقایسه نظرات دانشجویان رشته‌های مختلف را در مورد هر یک از متغیرها نشان می‌دهد.



نمودار ۳- نمودار هیستوگرام مربوط به مقایسه نظرات دانشجویان زن و مرد در مورد هر یک از متغیرها

در مورد فرض وجود رابطه بین سن دانشجویان و نظر آنها نسبت به آنومی سیاسی و ابعاد آن، نتیجه آزمون نشان می‌دهد بین سن دانشجویان و نظر آنها نسبت به اعتماد اجتماعی سیاسی و اثربخشی اجتماعی سیاسی رابطه معنادار وجود ندارد (سطح معنی‌داری‌های بدست آمده بزرگتر از ۰/۰۵ هستند). اما سطح معنی‌داری‌های مربوط به رابطه سن با ناعادلانه بودن قواعد، فردگرایی و آنومی سیاسی، کوچکتر از ۰/۰۵ هستند. یعنی با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت رابطه بین سن و این متغیرها معنی‌دار است. همچنین با توجه به این که ضریب همبستگی‌های بدست آمده در این سه آزمون منفی هستند، باید گفت این رابطه معنی‌دار بدین‌گونه است که هر چه سن دانشجویان کمتر بوده، قواعد را ناعادلانه‌تر، فردگرایی و آنومی سیاسی را بیشتر و هر چه سن دانشجویان بالاتر بوده، ناعادلانه بودن قواعد، فردگرایی و آنومی را کمتر می‌دانستند. رابطه هر یک از متغیرها با سن در نمودارهای زیر آمده است.

جدول ۶- جدول معنی داری مدل آنومی سیاسی

سطح معنی داری	F	مجذور میانگین	درجه آزادی	مجموع مجذورات	
۰/۰۰۱	۴/۸۶۰	۱۵/۵۶۴	۴	۶۲/۲۵۶	رگرسیون
		۳/۲۰۲	۳۲۸	۱۰۵۰/۳۸۳	با قیمانده
			۳۳۲	۱۱۱۲/۶۳۹	سطح معنی داری

جدول فوق معنی داری مدل مورد استفاده را بررسی می‌کند که با توجه به کوچکتر بودن سطح معنی داری بدست آمده (۰/۰۰۱) از ۰/۰۱، مشخص می‌شود مدل مورد استفاده مناسب است.

جدول ۷- سطح معنی داری متغیرهای زمینه‌ای برای پیش‌بینی آنومی سیاسی

سطح معنی داری	t	ضرایب بتای استاندارد	متغیرهای پیش بین
۰/۰۲۵	-۲/۲۴۵	-۰/۱۳۸	سن
۰/۵۸۲	-۰/۵۵۰	-۰/۰۳۰	جنسیت
۰/۸۰۳	-۰/۲۵۰	-۰/۰۱۵	وضعیت تاهل
۰/۰۰۱	۳/۴۱۸	۰/۱۸۶	رشته تحصیلی

این جدول نشان فقط سن و رشته تحصیلی پیش‌بینی‌کننده معنی‌دار برای آنومی سیاسی هستند. چون سطح معنی داری‌های بدست آمده برای آنها کوچکتر از ۰/۰۵ است و بین این دو متغیر نیز رشته تحصیلی بدلیل داشتن ضریب بتای بالاتر، پیش‌بینی‌کننده قوی‌تری نسبت به سن است.

نتیجه‌گیری

نخست در مورد متغیر اصلی پژوهش؛ آنومی سیاسی، جداول توزیع فراوانی و دامنه تغییرات نشان دهنده آن بود که ۴۶/۷ درصد در حد متوسط، ۴۳/۳ درصد در حد زیاد و ۱/۱ درصد، در حد خیلی زیاد بوده است. از آنجا که بیشترین فراوانی، میزان متوسط و زیاد را نشان می‌داد میزان آنومی سیاسی، از نظر دانشجویان مورد بررسی در حد متوسط رو به بالا ارزیابی شد. به بیان دیگر، آراء پاسخگویان نشان‌دهنده وجود حد بالایی از آنومی سیاسی است و از این جهت،

این استنتاج که بر دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی در دهه ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ معطوف بوده است، با نتایج بدست آمده در پژوهش کوثری (۱۳۸۰) و رجب زاده و کوثری (۱۳۸۲) که بر شهروندان تهرانی در دهه ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ ایران متمرکز بوده است همسو نشان می‌دهد. پژوهش اخیر که در دو شاخص کلی احساس آنومی سیاسی و آنومی سیاسی مورد ارزیابی قرار گرفت نشان داد که جامعه ایران بر اساس ارزیابی شهروندان تهرانی در وضعیتی آنومیک است. این یافته محققان یادشده با شاخص احساس آنومی سیاسی، که به ارزیابی در مورد التزام حکومت و مسوولان به قواعد جامعه سیاسی مربوط می‌شد منفی و نگران کننده بدست آمد. در پژوهش یادشده یکی از مهمترین عوامل مؤثر بر ارزیابی شهروندان احساس ناعادلانه بودن قواعد و فردگرایی سیاسی (مسوولان و شهروندان)، آثار سوء نوسازی اقتصادی (رشد فقر و شکاف طبقاتی) و به‌ویژه شکاف بین نوسازی اقتصادی و نوسازی سیاسی (عدم باز بودن ساختار سیاسی برای پاسخگویی به تقاضاهای نوپدید) بوده که به زعم محققان در پیدایی چنین وضعی بسیار مؤثر بوده است.

در مبانی نظری اشاره شد که از نظر دورکیم آنومی سیاسی، آنومی جامعه سیاسی یا به تعبیر امروزی آنومی دولت-ملت است و هنگامی رخ می‌دهد که رابطه دولت-شهروند در جامعه سیاسی بر هم خورده باشد. در چنین وضعی، قواعد با هنجارهای جامعه سیاسی به‌ویژه قوانین اساسی که حقوق و وظایف متقابل دولت و شهروندان را مشخص می‌سازند، دیگر برای کنشگران (دولت و شهروندان) الزام‌آور نیستند و پیروی از آنها مطلوبیتی ندارد. مردم به تبع نقش شهروندی که نقشی سیاسی است، با دولت به‌عنوان سوی دیگر این رابطه، در تعامل هستند و می‌توان گفت آنومی سیاسی کل توده مردم را در بر می‌گیرد، نه فقط بخشی از ساختار اجتماعی را، به حقوق و تکالیف متقابل شهروندان و دولت که جلوه آن در قانون اساسی است، مربوط می‌گردد و در سطح جامعه سیاسی کل جمعیت یا توده مردم را متأثر می‌سازد.

از سوی دیگر، اثر بخشی اجتماعی-سیاسی در این مطالعه، در سطحی کمتر از متوسط قرار داشت که نشانه احساس عدم اثربخشی اجتماعی-سیاسی در جامعه سیاسی است. عدم اثر بخشی اجتماعی-سیاسی همانگونه که نویسندگانی مانند سات ول (۲۰۰۳) و هولندر (۱۳۷۸) بر آن تأکید ورزیده‌اند ارتباط مستقیمی با آنومی سیاسی دارد. آنها معتقدند؛ تجربه سطح بالای احساس عدم اثر بخشی در فرایندهای اجتماعی-سیاسی، احتمال بیشتری برای بی‌هنجاری‌های

سیاسی و اجتماعی فراهم می‌آورد. چرا که فعالیت سیاسی از احساس شایستگی و برتری، یا به عبارت بهتر اثربخشی و این احساس که فعالیت سیاسی فردی بر فرایند سیاسی تأثیر دارد یا می‌تواند داشته باشد، ناشی می‌شود. آن گونه که دال (۱۹۸۳) و سیمن (۱۹۵۹) نیز بر این باورند که چنانچه افراد این تصور را داشته باشند که در صورت هرگونه مشارکت سیاسی، چیزی تغییر نخواهد کرد، تمایل به مشارکت نخواهد داشت و اگر افراد بدانند که نمی‌توانند در سیاست منشأ اثر شوند و با وجود درگیری و عمل سیاسی نتوانند منشأ تغییراتی گردند در فرایندی آنومیک، بی تفاوت خواهند شد. نتایج این پژوهش مؤید آراء این دسته از پژوهشگران و نظریه پردازان است. احساس بی قدرتی یا عدم اثرگذاری به تدریج جامعه پذیر شده، به دنبال خود احساس بی اعتمادی به همراه می‌آورد چنانکه طی آن افراد در نوعی عادت شناختی، روابط اجتماعی میان خود را با عدم صداقت، عدم حمایت و خودخواهی تفسیر می‌کنند (روس، ۲۰۰۱).

میزان اعتماد اجتماعی - سیاسی نیز در یافته‌های این پژوهش در سطحی نزدیک به متوسط قرار داشته است، این به آن معناست که پاسخگویان، دارای اعتماد اجتماعی - سیاسی مطلوبی نبوده‌اند. اندیشمندان حوزه اجتماع و سیاست، همواره آرمان مشارکت یکایک مردم را در فرایند تصمیم‌گیری جامعه دموکراتیک مورد نظر خود داشته‌اند. هدفی که در سایه اعتماد اجتماعی - سیاسی محقق می‌شود. چنانکه آلموند و وربا (۱۹۶۳)، گمسون (۱۹۶۸) و پیچ (۱۹۹۶)، پاتنام (۱۳۸۵)، کلمن (۱۳۷۷)، و اینگلهارت (۱۳۷۳) اشاره کرده‌اند، اعتماد اجتماعی - سیاسی مبنای ایجاد روابط ثانویه است که پیش شرط مهمی برای مشارکت سیاسی مؤثر در دموکراسی‌های وسیع و پایدار تلقی می‌شود. اساساً نظریه اعتماد که در حوزه سیاست، به نظریه اعتماد سیاسی شهرت دارد، بر مفهوم اعتماد در جهت اعتنای اجتماعی و سیاسی تأکید ویژه ای کرده است. مفهوم اعتماد اجتماعی از ارکان نظریه‌ای وسیع‌تر و کلان‌تر است که به نام نظریه سرمایه اجتماعی^۱ شهرت دارد. در واقع، سرمایه اجتماعی وقتی بالا تلقی می‌شود که اعتماد، همبستگی اجتماعی، و تعهد به منافع اجتماعی در میان مردم بالا باشد، قانون حرمت داشته باشد و مردم به حکومت، قوانین و مجریان آن به دیده حامی و خادم بنگرند. در واقع، اعتماد به معنای

1. Social Capital

اطمینان بین فردی و اعتماد هنجاری است یعنی فرد به افراد، مسولان و نهادهای جامعه نگرش مثبتی داشته باشد.

در مقایسه نتایج مربوط به این متغیر، نتایج مؤید مطالعات مشابه پیشین بدست آمده است چنانکه این پژوهش‌ها، گسترش شاخص‌های بی‌اعتمادی اجتماعی-سیاسی، افزایش بی‌اعتمادی سیاسی در رعایت ملاک شایستگی و کاردانی، کاهش قابل ملاحظه احساس تأثیرگذاری سیاسی، و کاهش اعتماد مردم به مسولین را از دهه ۱۳۷۰ به بعد در ایران نشان می‌دهند (بشیریه، ۱۳۸۴؛ رفیع‌پور، ۱۳۷۸؛ صداقتی‌فرد و محسنی تبریزی، ۱۳۸۷؛ پناهی و شایگان، ۱۳۸۶ و شایگان، ۱۳۸۷).

می‌توان گفت در نقطه مقابل انباشت اعتماد و سرمایه اجتماعی، در جامعه امروز ایران نوعی فردگرایی منفی و توأم با عدم اعتماد هستیم. پاسخگویان نمونه این پژوهش، فردگرایی (عدم التزام مدنی) متوسطی را نشان داده‌اند. از جمله موضوعاتی که دورکیم پیوسته به آن پرداخته است فردگرایی است که آن را یکی از علل آنومی تلقی می‌کند. منظور وی، فردگرایی افراطی است که از نظر او معادل خودخواهی و حاصل گسستن فرد از پیوندهای اجتماعی است. در این نوع فردگرایی که افراد در پی ارضای هرچه بیشتر خواسته‌های خود هستند، التزامی به قواعد اخلاقی وجود ندارد. از نظر او فردگرایی جمعی منشأ آنومی سیاسی است. از این رو، منظور او از آنومی سیاسی حالتی تعریف شد که طی آن، رابطه بین فرد و دولت برهم خورده و در آن اراده افراد از تصورات جمعی یا قواعد جامعه سیاسی سرپیچی و تخلف می‌کنند. البته در اینجا، آنومی سیاسی به معنای «بی‌هنجاری» نظام سیاسی یا گروه‌های سیاسی و نظایر آن نیست، بلکه نکته اصلی در سرپیچی و تخطی از قواعد و مقرراتی است که دولت نمایندگی آنها را بر عهده دارد. در اینجا بیش از آن که فقدان هنجارها یا قواعد مسأله باشد، عدم التزام به آنها، مسأله است. بنابراین، اتفاقاً در این تعبیر از آنومی، قواعد موجود است ولی تمایل یا گرایش جمعی به سرپیچی و تخطی از آنها مشاهده می‌شود.

متغیر دیگری که براساس مبانی نظری، به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر آنومی سیاسی شناخته شد ناعادلانه بودن قواعد است که در سطحی نزدیک به متوسط ارزیابی شد و می‌توان گفت مجموعاً ارزیابی پاسخگویان از عادلانه بودن قواعد اجتماعی سطح مطلوبی را نشان نمی‌دهد. به زعم دورکیم، برای آنکه افراد در جامعه رفتار اخلاقی داشته باشند، وجود قواعد

کافی نیست، بلکه قواعد باید درست و عادلانه باشند. عدالت است که جامعه جدید را گرد هم نگه می‌دارد و همچنان که اقوام گذشته به ایمانی مشترک نیاز داشتند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند، اقوام دنیای کنونی، نیز به عدالت نیازمندند (دورکیم، ۱۳۶۹). تا آنجا که وی راه حل خواسته‌های اساسی در محدود کردن خواسته‌های سیری ناپذیر و آنومی، عدالت می‌داند و آن را درمان اصلی آنومی می‌داند.

در زمینه تأثیر متغیرهای زمینه‌ای بر روی آنومی سیاسی، بین نظرات دو جنس در هیچ یک از مقایسه‌ها، تفاوت معنادار مشاهده نشد. بین سن دانشجویان و ارزیابی اعتماد اجتماعی سیاسی و اثربخشی اجتماعی سیاسی آنها رابطه معناداری نبود، اما رابطه بین سن و متغیرهای ناعادلانه بودن قواعد، فردگرایی و آنومی سیاسی، معنی‌دار بدست آمد. هر چه سن دانشجویان کمتر بوده، قواعد را ناعادلانه‌تر، فردگرایی و آنومی سیاسی را بیشتر و هر چه سن دانشجویان بالاتر بوده، ناعادلانه بودن قواعد، فردگرایی و آنومی را کمتر می‌دانستند.

می‌توان گفت چنانچه افراد جامعه دچار آنومی سیاسی باشند تعهد و التزام چندانی را در خود احساس نخواهند کرد. به‌ویژه آنکه آنومی سیاسی در جامعه می‌تواند به فردگرایی و سودمحوری در مناسبات و تعامل فرد با جامعه منجر شود و سوداندیشی شخصی (با مصادیقی مثل توجه صرف به اهداف مادی فردی، بی توجهی به امور عمومی (مسایل اجتماعی - سیاسی)، و عقلانیت محض در به حداکثر رساندن سود شخصی)، خود به‌عنوان عامل مهمی در کاهش التزام مدنی، یا وظیفه و گرایش به مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی مانند فعالیت‌های خیرخواهانه، انتخابات، و داشتن تعلق و عضویت در جامعه عمل کند. در پایان، معادله نظری مطروح در ارتباط با نقش متغیرهای مستقل در آنومی سیاسی و ارتباط آنها با هم مورد تأیید قرار گرفت.

در عصر مدرن وجود آنومی سیاسی، در نقطه مقابل آگاهی سیاسی، در بسیاری کشورهای کم توسعه، موضوع مورد قابل تاملی است، اما بررسی پژوهش‌های گوناگون تجربی، بیانگر آن است که از مجموع هزاران مقاله و کتاب انتشار یافته در باب آنومی، تعداد مقاله‌های مربوط به آنومی سیاسی حتی به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسد و دلایل این امر، خود مسأله قابل تأمل و بحث انگیزی است اما با توجه به اوضاع و جریان‌های سیاسی کنونی ایران، مطالعه موضوع آنومی سیاسی می‌تواند به درک علت برخی از مشکلات سیاسی کمک کند و فضای

جدیدی را برای پژوهش‌هایی در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی ما پدید آورد. جامعه ایران از دهه دوم انقلاب اسلامی دو جریان نوسازی اقتصادی (سازندگی) و سیاسی (اصلاحات) را پشت سر نهاد که هریک از این تغییرات شتابان اقتصادی و سیاسی، آثار مختلفی بر جامعه ایران بر جای گذاشت (رجب‌زاده و کوثری، ۱۳۸۲: ۳۱۹). به نظر می‌رسد یکی از این آثار، تشدید آنومی سیاسی در صحنه سیاسی ایران باشد. در نتیجه می‌توان گفت دهه سوم انقلاب اسلامی شاهد جریان‌های نوینی بوده است که مشخصه اصلی آن برخورد آراء و دیدگاه‌های اصول‌گرایانه و اصلاح طلبانه به‌ویژه در نیمه دوم این دهه بوده که بیش از پیش شرایط احتمالی برخی آنومی‌ها یا نابسامانی اجتماعی-سیاسی را دامن زده است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آرون، ریمون (۱۳۶۳). *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقرپرهم. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- آزادارمکی، تقی و احمدغیاثوند (۱۳۸۳). «بررسی وضعیت نظام ارزشی در مناطق فرهنگی-اجتماعی کشور»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۵ (۴): ۲۰.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر. تهران: کویر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). *درس‌های دموکراسی برای همه*، چاپ دوم. تهران: مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر.
- (۱۳۸۴). *گذار به دموکراسی (مباحث نظری)*. تهران: نگاه معاصر.
- پناهی، محمدحسین و فریبا شایگان (۱۳۸۶). «اثر میزان دینداری بر اعتماد سیاسی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*. بهار، ۳۷.
- پوتنام، رابرت (۱۳۸۰). *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، ترجمه محمدتقی دلفرو. تهران: انتشارات روزنامه سلام.
- تافه، تامس (۱۳۷۹). *فلسفه آرتور شوپنهاور*، ترجمه عبدالعلی دستغیب. تهران: پرسش.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی نظم*. تهران: نشر نی.
- دورانت، ویل (۱۳۵۱). *تاریخ فلسفه*، جلد ۲، ترجمه عباس زریاب خویی. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

دورکیم، امیل (۱۳۶۰). **فلسفه و جامعه شناسی**، ترجمه فرحناز خمسه ای. تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.

----- (۱۳۶۹). **درباره تقسیم کار اجتماعی**، ترجمه باقر پرهام. تهران: کتابسرای بابل.

----- (۱۳۷۸). **خودکشی**، ترجمه نادر سالار زاده امیری. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

رجب‌زاده، احمد و مسعود کوثری (۱۳۸۱). «آنومی سیاسی در اندیشه دورکیم»، **مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز**، ش ۱، زمستان.

----- (۱۳۸۲). «آنومی سیاسی در ایران با تکیه بر نظر شهروندان تهرانی»، **نامه علوم اجتماعی**، ش ۲۱، مهرماه.

رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸). **آنومی یا آشفتگی اجتماعی**. تهران: سروش.

شارون، جوئل (۱۳۸۲). **ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی. شایگان، فریبا (۱۳۸۷). «بررسی عوامل تأثیرگذار بر اعتماد سیاسی»، **دانش سیاسی**، بهار و تابستان، شماره ۴.

شیانی، ملیحه و محمدعلی محمدی (۱۳۸۶). «تحلیل جامعه‌شناختی احساس آنومی اقتصادی در میان جوانان»، **رفاه اجتماعی**، شماره ۲۵، تابستان.

صداقتی فرد، مجتبی و محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۷). «مطالعه بی تفاوتی اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در شهر تهران»، **فصلنامه تخصصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال**، ش ۱۵.

کرلینجر، فرد (۱۳۷۶). **مبانی پژوهش در علوم رفتاری**، ترجمه حسن پاشاشریفی و جعفر نجفی زند. تهران: آوای نور.

کلمن، جیمز (۱۳۷۷). **بنیادهای نظریه اجتماعی**، ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.

کوثری، مسعود (۱۳۸۰). «علل مؤثر بر آنومی سیاسی در شهروندان تهرانی»، پایان نامه دوره دکتری رشته علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.

گیویان، عبدالله (۱۳۷۳). بررسی آنومی و عوامل مؤثر بر آن در میان دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

مرجایی، سیدهدادی (۱۳۸۲). «سنجش و بررسی احساس آنومی در میان جوانان»، **فصلنامه مطالعات جوانان**، ش ۵.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۰). «بیگانگی»، **نامه علوم اجتماعی**، شماره ۲.

- مظفر، حسین، ذکریایی، منیژه و مریم ثابتی (۱۳۸۸). «آنومی فرهنگی و اعتیاد به مواد مخدر در بین جوانان ۱۳-۲۸ ساله شهر تهران»، پژوهش نامه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، سال ۳، ش ۴، زمستان.
- مک لگان، پاتریشیا و کریستونل (۱۳۷۷). عصر مشارکت، ترجمه مصطفی اسلامی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.
- هولندر، ادوین پی و همکاران (۱۳۷۸). روانشناسی اجتماعی، ترجمه احمد رضوانی. تهران: آستان قدس رضوی.

ب) منابع انگلیسی

- Almond, G.A. & Verba, S. (1963). **The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nation**. Prinston: Prinston University Press.
- Dahl, Robert, A. (1983). **Modern Political Analysis**. Third Edition, New Delhi, Yale University.
- Gamson, William A. (1968). **Power and Discontent**. Dorsey Press Homewood, Illinois.
- Giddens, Anthony (1986). **Durkheim on Politics and State**, Cambridge: Polity Press.
- Mestrovic, Stepan, G. (1989). **Durkheim Conceptualization of Politicl Anomie**. Research in Political Sociology. No. 4.
- Mohseni-Tabrizi, A. (2004). **Active and Passive Aspects of Student Alienation in Tehran**. Journal of Social Scienc. No. 22. Corresponding to Vol. 11, No. 2.
- Page, R. (1996). **Altruism and the British Welfare State**. Aldershot: Avebury
- Ross, C.E., Mirowsky, J. and pribsh, S. (2001). **Powerlessness Amplification of threat: Neighborhood Disadvantage, Disorder, and Mistrust**. American Sociological Review, Vol. 66.
- Sarantakos, S. (1998). **Social Research**. London: Macmillian Press LTD.
- Seeman, M. (1959). **On the Meaning of Alienation**. American Sociological Review. Vol. 24.
- Sztompka, Piotr (2000). **The Sociology of Social Change**. USA: Blackwell.
- <http://www.iau-astara.ac.ir>
- <http://www.iaug.ac.ir>
- <http://www.iau-tnb.ac.ir>
- <http://www.iaubir.ac.ir>
- <http://www.ilam-iau.ac.ir>